



تحلیلی بر قدرت‌های در حال افول در نظم جدید جهانی

«نظم بین‌المللی» ناظر بر نوع و چینش قدرت‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و تعاملات آن‌ها با یکدیگر است. نظم بین‌المللی دولت‌محور کنونی، محصول اتفاقاتی است که طی سال‌های قرن هفدهم میلادی در اروپا، اتفاق افتاده است. از این مقطع به بعد، نظام بین‌الملل دارای نظم‌های مختلفی بوده که عبارت‌اند از صلح وستفالی، کنگره وین، انقلاب فرانسه، امپراتوری آلمان و جنگ جهانی اول، جامعه ملل و جنگ جهانی دوم، نظام دوقطبی و فروپاشی شوروی و نظم جهانی تک‌قطبی. به‌طور کلی، می‌توان گفت در تمام این دوران از صلح وستفالی تا فروپاشی شوروی، توازن میان قدرت‌ها به دلیل عوامل متعددی، برهم خورده است و از این رو، شاهد فروپاشی نظم قدیم و ظهور نظم جدید بوده‌ایم؛ نظمی که پیش از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) وجود داشت، کمتر از ۳۰ سال طول کشید و پس از جنگ هفت‌ساله (پس از ۱۷۶۳)، ایجاد و در ۱۷۹۰-۱۷۹۱ نابود شد. نظمی که پس از جنگ‌های ناپلئونی و کنگره وین ایجاد شد، در اثر انقلاب‌های ۱۸۴۸-۱۸۴۹ و جنگ کریمه، از بین رفت و عمری کمتر از ۳۵ سال داشت. سیستم بعدی نظم جهانی، پس از ظهور امپراتوری آلمان (۱۸۷۱)، شروع به شکل‌گیری کرد، در اوایل دهه ۱۸۹۰ شکوفا و در جنگ جهانی اول ویران شد؛ بنابراین، کمتر از دو دهه دوام آورد و نظم جهانی ایجاد شده پس از جنگ جهانی دوم از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰، به مدت ۴۵ سال دوام آورد، زمانی که نسبت به دوره‌های پیشین، امیدوارکننده به نظر می‌رسد. فروپاشی بلوک سوسیالیستی و اتحاد جماهیر شوروی، نظم جهانی دوقطبی قبلی را از بین برد و به ایجاد جهانی تک‌قطبی انجامید. در این دوره با وجود بیان ایده‌هایی در خصوص سیطره کامل اقتصاد، نهادها و فرهنگ آمریکایی یا به نوعی غربی، شواهد و قرائن موجود حاکی از افول نظم موجود و شکل‌گیری نظم جدید جهانی است.

اقتصادی، فاصله بسیار زیاد ایالات متحده با دیگر کشورها و تسلط این کشور بر نهادهای پولی و مالی بین‌المللی، زمینه مناسبی را برای سلطه اقتصادی این کشور بر جهان، ایجاد کرده بود. در نهایت و در سطح فرهنگی، ایالات متحده تلاش داشت تا با ترویج مفاهیمی مانند «جهانی سازی» و «دهکده جهانی»، سایر فرهنگ‌ها را در فرهنگ لیبرال دمکراسی غرب منحل سازد. بسیاری از کشورها از مجرای فرهنگی، تسلیم ایالات متحده آمریکا شدند.

با وجود تمامی اقداماتی که آمریکایی‌ها برای تثبیت نظم تک‌قطبی به کار بستند، این نظم با افول زود هنگام روبرو شد؛ به‌عنوان مثال، در حوزه نظامی، شکست‌های متعدد از جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه گذشته و همچنین، شکست ائتلاف آمریکایی در تحولات مربوط به غرب آسیا و تحولات اخیر اوکراین، نشان‌دهنده فروپاشی نظم مورد نظر آمریکا است. به هر حال، نظم تک‌قطبی آمریکا محور که بر مبنای ایدئولوژی لیبرالیسم و رهبری ایالات متحده آمریکا شکل گرفته بود- امروز در حال افول است و این افول هم در حوزه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، قابل بررسی است و هم اینکه انگاره‌ها و متحدان اقماری آن نیز در حال افول هستند که در ادامه، به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

افول ائتلاف‌های آمریکا محور

یکی از روندهای اخیر که در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا اتفاق افتاده و بر تغییر نظم بین‌المللی آمریکا محور کم‌کم می‌کند، افول و تضعیف اتحادها و ائتلاف‌های آمریکا محور است. برای مثال سازمان پیمان آتلانتیک شمالی یا ناتو به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ائتلاف‌های نظم آمریکا محور، در وضعیت

رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) در رابطه با افول نظم تک‌قطبی و ارتباط آن با افول آمریکا می‌فرماید: «امروز جهان در آستانه یک نظم جدید بین‌المللی است که این نظم، بعد از دوران نظم دوقطبی جهان و نظریه نظم جهان تک‌قطبی، در حال شکل‌گیری است که البته در این دوره، آمریکا روز به روز ضعیف‌تر شده است». البته با توجه به مروری که بر نظم‌های بین‌المللی گذشته صورت گرفت و صعود و نزول حتمی و همیشگی آن‌ها، فروپاشی نظم جدید به لحاظ زمانی و بر اساس متغیرهای بی‌شمار نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ...، قابل پیش‌بینی بوده و می‌توان این ادعا را مطرح کرد که شروع زوال و افول آن از سال‌های گذشته، آغاز شده است. به همین دلیل در این مقاله، در صدد بررسی چگونگی افول قدرت‌ها و انگاره‌هایی هستیم که در نظم تک‌قطبی با محوریت آمریکا، جزء هژمون جهانی محسوب می‌شدند.

افول آمریکا آغاز فروپاشی نظم موجود

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، ایالات متحده آمریکا، صحنه بین‌المللی را برای یک‌تازی‌های خود مهیا دید. بر این مبنای با اقدامات گسترده در سطوح نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، آمریکا تلاش کرد تا سطره خود بر جهان را تثبیت کند. در سطح نظامی، ایالات متحده آمریکا تلاش کرد تا با وابسته کردن کشورها به خود، از یک طرف آن‌ها را مطیع سیاست‌های نظامی و امنیتی و واشنگتن کند و از طرفی دیگر، صنایع نظامی و تولید تسلیحات خود را رونق بخشد. در سطح سیاسی، ایالات متحده آمریکا تلاش داشت تا رهبری جهان را بر عهده گیرد و با تأسیس و استقرار نهادها و سازمان‌های بین‌المللی غرب، پایه این رهبری را تثبیت کند. در سطح

J. Schoenbaum) در نشریه مشهور سیاتل تایمز در مقاله‌ای با عنوان نظم جدید بین‌الملل، آنتی‌تز لیبرال دموکراسی است، برای آن مرثیه نگاری کرد.

افول اتحادیه اروپا متحد دیرین آمریکا

یکی از مهم‌ترین قدرت‌های در حال افول که می‌توان آن را بخش لاینفکی از نظم موجود جهانی قلمداد کرد و آن را یار غار آمریکا در تحولات سه دهه اخیر دانست، افول اتحادیه اروپا است. اتحادیه اروپایی در طول حیات نیم‌قرن اخیر خود، تحت تأثیر جریان‌ات و روندهای مختلف قرار داشته است که اجمالاً می‌توان آن‌ها را در سه سطح داخلی (سطح ملی و درون کشورهای عضو)، منطقه‌ای (در سطح اروپا) و سطح بین‌المللی (سیستم جهانی) تقسیم‌بندی کرد. افزون بر چالش‌های فوق‌الذکر - که در سطوح داخلی، منطقه‌ای و جهانی قابل ارزیابی بودند- موانع مهم دیگری نیز در مسیر وحدت و همگرایی اتحادیه قرار دارند که بسترساز و آگرایی می‌شوند. این موانع عبارت‌اند از تردید نسبت به ثمربخش بودن پروژه ادغام و همگرایی، احساس غنا و بی‌نیازی برخی اعضای اتحادیه به‌ویژه از لحاظ اقتصادی (مؤلفه‌ای که به برگزیت و جدایی انگلیس از پیکره اتحادیه منتهی شد)، موقعیت بین‌المللی اعضای اتحادیه و جایگاه آن‌ها در صف‌بندی جهانی، عدم آمادگی برای انتقال حاکمیت ملی به اتحادیه، اهمیت تفاوت‌های فرهنگی و تکن‌زبانی، گسترش بی‌رویه اتحادیه اروپا و در نهایت، شکاف‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میان شرق و غرب اروپا.

افول رژیم‌های اقماری آمریکا

افول و تزلزل قرار دارد. این اتحاد که همبستگی نظامی و امنیتی کشورهای غربی را نشان می‌دهد، طی تحولاتی که اخیراً اتفاق افتاده‌اند با شکاف مواجه شده است. کشورهای اروپایی مانند گذشته برای این اتحاد نظامی، اهمیت قائل نیستند و تلاش می‌کنند، امنیت خود را به کمک ترتیبات جدید و مستقل از ایالات متحده آمریکا تأمین کنند. در رابطه با افول ناتو، رهبر معظم انقلاب اسلامی مدظله‌العالی در مراسم دانش‌آموختگی مشترک دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح سال ۱۴۰۰ فرمودند: «وقتی کشورهای اروپایی به علت اتکا به آمریکا (کشوری که با اروپا، مخالف هم نیست) در تحقق امنیت پایدار احساس کمبود می‌کنند، حساب کشورهای دیگر که نیروهای مسلح خود را تحت کنترل آمریکا و دیگر بیگانگان قرار داده‌اند، مشخص است».

افول ارزش‌های لیبرال

نظم بین‌المللی که ایالات متحده آمریکا در پی تحمیل و استقرار آن بود، در چارچوب ارزش‌های لیبرال تعریف می‌شود و امروزه یکی از محورهای ثابت مباحث اندیشمندان غربی، بحث «فرسایش الگوهای لیبرال» است. فرانسیس فوکویاما یکی از نظریه‌پردازان مشهور آمریکایی - که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پیروزی نهایی لیبرال دموکراسی و پایان تاریخ را اعلام کرد- در اکتبر ۲۰۱۸ در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی از افول لیبرال دموکراسی پرده برداشت و تأکید کرد، جنبش‌های هویت‌گرا که نتایج آن در پیروزی دونالد ترامپ در آمریکا و برگزیت در انگلیس، خود را نشان داد، لیبرال دموکراسی در جهان را با تهدید جدی مواجه کرده است. افول لیبرال دموکراسی به اندازه‌ای در غرب مشهود است که توماس شوئنوم (Thomas

نیز علاوه بر شکست‌های نظامی و سیاسی در عرصه سیاست خارجی و منطقه‌ای با عدم یکپارچگی داخلی و تنش‌های سیاسی و اجتماعی بی‌شماری مواجه است که فقط در حال حاضر با زور عریان و قدرت سخت پادشاهی این رژیم، کنترل شده است و با یک جرعه داخلی، می‌تواند با آشوب و تنش‌های ویران‌گری در آینده همراه شود.

نتیجه‌گیری:

به‌طور کلی نظم تک‌قطبی که ایالات متحده آمریکا در پی تحمیل آن بر جهان بود، به دلایل متعددی نتوانست شکل بگیرد و با یک افول زود هنگام مواجه شد. این شرایط که به موازات تضعیف ایالات متحده آمریکا ایجاد شده، زمینه لازم را برای ظهور یک نظم چندقطبی با نقش‌یابی و نقش‌آفرینی بازیگران نوظهور، فراهم آورده است. روند افول ایالات متحده آمریکا، مهم‌ترین روندی است که در بستر ظهور نظم بین‌المللی جدید در حال رخ دادن است. به عبارتی دیگر، افول آمریکا به ظهور نظم بین‌المللی جدید کمک می‌کند و ظهور نظم بین‌المللی جدید، به افول هر چه بیشتر ایالات متحده آمریکا منجر می‌شود. در کنار افول آمریکا به‌عنوان هژمون نظم موجود جهانی، افول ائتلاف‌ها و متحدان این کشور و همچنین، رژیم‌های اقماری

در کنار افول آمریکا به‌عنوان لیدر اصلی نظم موجود جهانی و همچنین، افول مهم‌ترین متحدان غربی آن و ارزش‌ها و انگاره‌های سیاسی و اجتماعی هژمون موجود، یکی دیگر از نشانه‌های افول نظم بین‌المللی موجود وضعیت دولت‌های اقماری آمریکا است. دولت آمریکا در مناطق مختلفی از جهان، دارای حکومت‌های اقماری هستند که یکی از آن‌ها، رژیم پهلوی بود که در سال ۱۳۵۷ توسط مردمی انقلابی و اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) ساقط شد و بعد از آن نیز حکومت‌های مختلف اقماری به‌صورت دومینو وار در کشورهای مختلف فروپاشیدند که دو مورد از مهم‌ترین رژیم‌های اقماری موجود، رژیم صهیونیستی و رژیم آل سعود هستند. برای مثال یکی از مسائل مهمی که رژیم صهیونیستی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند، موضوع شکنندگی شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این رژیم است. در واقع در طول سه سال گذشته، مسئله افول رژیم صهیونیستی از داخل، کاملاً مشهود است. عدم تشکیل یک دولت منسجم و چهار ساله، اختلافاتی که میان گروه‌ها و جریان‌های سیاسی وجود دارد، اختلافاتی که در کنست به وجود آمد و در نهایت، پیروزی جریان راست‌گرای افراطی، نشان‌دهنده عدم انسجام داخلی و شکنندگی این رژیم است. همچنین در عرصه سیاست خارجی، عدم پیروزی قابل توجه این رژیم در طول ۲۵ سال گذشته و شکست‌های متعدد از جبهه مقاومت، نشانه‌های مهمی از زوال موربانه وار آن‌ها به حساب می‌آید. همچنین، وضعیت آل سعود نیز با وجود تمام هزینه‌های میلیارد دلاری بن سلمان و تلاش برای جبران شکست‌های منطقه‌ای، چندان با وضعیت صهیونیست‌ها متفاوت نیست. این رژیم